

جبر انقلاب

دیالکتیک

و

سنت مارکسیستی کلاسیک

جان ریز

اکبر معصومیگی



نشر گل آذین

تأسیس ۱۳۷۷

فهرست مطالب

۹	سخنی چند درباره‌ی این چاپ
۱۱	یادداشت مترجم
۱۵	تضادهای سرمایه‌داری معاصر
۱۹	دیالکتیک چیست؟
۳۳	فصل یکم: جبر انقلابِ هگل
۳۵	روشنگری
۴۶	شرایط آلمان و ایدئالیسم آلمان
۵۶	مضمون اصلی عصر
۶۹	پس از انقلاب
۷۳	کار و از خودیگانگی
۷۷	دیالکتیک خدايانگان - بنده
۸۰	تاریخ جهان: حقیقتی که در بطن زمان شکل می‌گیرد
۹۰	دیالکتیک هگل
۱۰۴	ایدئالیسم هگل
۱۰۶	نه بهتر از عصر، بلکه عصر در بهترین جلوه‌اش
۱۰۹	فصل دوم: دیالکتیک در مارکس و انگلس
۱۱۳	نقد هگل باوری
۱۲۶	دیالکتیک کار انسان و طبیعت
۱۳۴	دیالکتیک طبیعت
۱۴۲	دیالکتیک تاریخ
۱۵۷	از خودیگانگی، بُت‌وارگی کالایی و آگاهی طبقاتی
۱۷۷	روش مارکسیستی و نظریه‌ی از خودیگانگی
۱۸۰	منطق سرمایه
۱۹۵	روش سرمایه
۲۰۸	روش مارکسیستی
۲۱۷	فصل سوم: نخستین بحران مارکسیسم
۲۲۲	برنشتاین، رفورمیسم و رها کردن دیالکتیک
۲۳۴	کائوتسکی، میانه‌گرایی و شکست ماتریالیسم مکانیکی
۲۴۹	پلخانوف: تراژدی یک پیش‌تاز

۲۶۵.....	رژا لورکزامبورگ: دیالکتیک در عمل
۲۸۷.....	نتیجه گیری
۲۸۹.....	فصل چهارم: لنین و فلسفه
۲۹۱.....	صورت بندی های اولیه
۲۹۵.....	مبارزه برای ماده باوری
۳۱۵.....	پیکار برای روش دیالکتیکی
۳۳۶.....	بس از لنین
۳۴۱.....	فصل پنجم: میراث لوکاج
۳۴۳.....	انقلاب مجارستان و شکل گیری اندیشه ی لوکاج
۳۵۸.....	لوکاج و بندهای جمهوری شورایی مجارستان
۳۶۰.....	نگاه لوکاج به از خودیگانگی و تقسیم کار
۳۷۰.....	ایدئولوژی بورژوازی
۳۷۴.....	آگاهی طبقه ی کارگر
۳۸۵.....	تشکیلات رفرمیستی و تشکیلات انقلابی
۳۹۱.....	فرایند انقلاب
۳۹۹.....	منتقدان لوکاج
۴۱۴.....	برداشت گرامشی از آگاهی متناقض
۴۲۲.....	لوکاج و روش مارکسیستی
۴۳۹.....	فصل ششم: تروتسکی و دیالکتیک تاریخ
۴۴۱.....	تأثیر و نفوذ آنتونیو لابرولا
۴۴۷.....	بحث جدلی با بوروکراسی استالینیستی
۴۵۱.....	ساختار دیالکتیک
۴۶۲.....	دفترهای تروتسکی درباره ی دیالکتیک
۴۷۱.....	فرد در تاریخ
۴۷۸.....	دیالکتیک انقلاب مداوم
۴۸۱.....	چکیده ی سخن
۴۸۵.....	نتیجه تضادهای نظریه ی معاصر
۴۹۶.....	عقب نشینی طولانی از ۱۹۶۸
۵۰۶.....	از نظریه تا عمل
۵۰۹.....	نمایه ی نامها و آثار

تضادهای سرمایه‌داری معاصر

صرف امکان زندگی انسان کافی است تا بر این زندگی تضاد حاکم باشد. به این نکته توجه کنید: در سه دهه‌ی گذشته میانگین طول عمر انسان ده سال و یا حتا بیش از این افزایش یافته است. در فقیرترین بخش‌های جهان این میانگین از چهل و هشت سال به شصت و سه سال رسیده است. علّت‌ها مختلف‌اند. اما هر محاسبه‌ای عواملی چون کاربرد علم در کشاورزی (به اصطلاح انقلاب سبز)، بهبود و اصلاح وضع تأمین پزشکی و درمانی و در نتیجه به نصف رساندن نرخ مرگ و میر کودکان را به حساب می‌آورد؛ و نامش به هر معیار پیش‌رفت است.

اما این فقط نیمی از داستان است. در همین دوره، در سال‌هایی که از پس جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود، ۱۴۹ جنگ در گرفته است که بیش از ۲۳ میلیون کشته داشته است - یعنی جمعیتی به وسعت جمعیت کانادای امروز. براساس میانگین سالانه، شمار کسانی که طی این دوره در جنگ‌ها جان باخته‌اند دو برابر مرگ‌های قرن نوزدهم و هفت برابر قرن هجدهم بوده است^۱.

اگر بررسی‌مان را به سراسر قرن بیستم گسترش دهیم، و لذا دو جنگ جهانی را نیز در شمار آوریم، عصر ما چه‌بسا سُبْعانه‌تر می‌نماید و به هر معیار پس‌رفت است. با این

1. R. Leger, *World Military and Social Expenditures 1993* (Washington: World Priorities, 1993). 42 and 20.

صنعتی بزرگ در زمینه‌ی مرگ‌ومیر کودکان، امید به زندگی و مراجعه به پزشک در مرتبه‌ی آخر قرار دارد.^۱ چگونه است که در بریتانیا، جایی که اقتصاد، با وجود آثار تخریبی رکود، بیش از آن که تاکنون تولید کرده است تولید می‌کند، و آن وقت «انجمن بریتانیایی برای پیشبرد علم» می‌تواند اظهار کند که یک ربع تمام عیار جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند.^۲

اگر هم توجه‌مان را از اقتصاد به سیاست معطوف کنیم، باز تضادها کم‌تر از این برجسته نیست. گمان می‌رفت ورود بازار به روسیه و اروپای شرقی ثبات و رونق به همراه آورد، اما در واقع ضد آن را پدید آورده است. گمان می‌رفت پایان جنگ سرد یک «نظام نوین جهانی» صلح‌آمیز در پی خواهد آورد. در واقع، ولو جنگ خلیج [فارس] را نادیده بگیریم، شمار کشمکش‌های جهان به رکورد بی‌سابقه‌ی بیست‌ونهم جنگ بزرگ در ۱۹۹۲ و به بالاترین تلفات در هفده سال گذشته رسیده است.^۳ در پنجاهمین سال‌گرد جنگ جهانی دوم، احزاب و سازمان‌های فاشیستی در کشورهای مختلف اروپا به اوج نفوذ پس از جنگ خود رسیدند. با این حال، در همان زمان هنگامی که هم روزنامه‌نگاران و هم دانشگاهیان جنبش طبقه‌ی کارگر را در کشورهای صنعتی پیش‌رفته قاعدتاً به عنوان نیروی خسته و کوفته توصیف می‌کردند، برای مثال در دهه‌ی ۱۹۹۰ در ایتالیا، اسپانیا، یونان، کانادا و فرانسه اعتصاب‌های توده‌ای روی داد.

1. See. P. Kennedy, *Preparing for the Twenty-first Century*, 303.

۲. در ضمن گزارشی از دکتر جین میلار (Jane Millar) از دانشگاه بث (Bath University) که، بر آمارهای دولتی استوار است، خط فقر در مورد یک تک شخص، به قیمت‌های ۱۹۹۳، پس از کسر هزینه‌ی مسکن، ۵۹ پوند در هفته تعیین شد. این رقم برای زوجی که دارای دو فرزند زیر یازده سال باشند ۱۴۸ پوند در هفته بود. دکتر میلار گزارش می‌دهد: «ارقام تکان‌دهنده‌اند. در ۱۹۷۹ کم‌تر از یک نفر از ده نفر مردم فقیر به حساب می‌آمدند. در ۱۹۹۰-۹۱ این رقم به ۲۴ درصد یعنی یک‌چهارم از جمعیت سرزده است. نگاه کنید به *The Independent* اول دسامبر. طبعاً اگر بنا بود طبقات متوسط و بالا را از این نمونه کنار بگذاریم و درصد را از میان کسانی بگیریم که واقعاً محتمل است فقر را لمس کنند، یعنی طبقه‌ی کارگر، در آن صورت این رقم بسیار بالاتر از ۲۴ درصد است.

3. R. Leger Sivard, *World Military and Social Expenditures* 1993, 20.

حال صرف همان تحول بارآوری^۱ انسان است که هم موجب امکان زندگی است و هم موجب انهدام آن.

شمار پزشکان جهان از رقم تقریبی ۱/۶ میلیون در ۱۹۶۰ به رقم تقریبی ۵/۷ میلیون در ۱۹۹۰ افزایش یافته است. و مطمئناً گامی به پیش است. اما در همان دوره شمار نیروهای مسلح از بیش از ۱۸ میلیون به بیش از ۲۶ میلیون رسیده است. و این گامی است به پس. در همان سی‌ساله، هزینه‌های تعلیم و تربیت در سطح جهان در مورد هر دانش‌جو از ۴۸۶ دلار به ۱۰۴۸ دلار رسیده است. اما هزینه‌ی نظامی هر سرباز از ۱۸۱۴۰ دلار به ۲۶۵۳۶ دلار افزایش یافته است.^۲ فقط یک قلم از آن هزینه، بمب‌افکن استیلث بی ۲، هر فروند ۲/۳ میلیارد دلار خرج برداشته است و آن را پرهزینه‌ترین هواپیمای جنگنده‌ی تاریخ کرده است. هر بمب‌افکن استیلث^۳ سه برابر وزنش به طلا ارزش دارد.^۴

به هر جا که بنگریم متناقض‌نمای دیگری سر برمی‌آورد. چگونه است که برای نمونه در ثروتمندترین جامعه‌ی سرمایه‌داری جهان، ایالات متحد آمریکا، در آمده‌های هفتگی واقعی از سال ۱۹۷۳ مدام رو به کاهش گذاشته است.^۵ یک پی‌آمدش این است که شکاف میان درآمد ۲۰ درصد ثروتمندترین کسان و ۲۰ درصد فقیرترین کسان در ایالات متحده بیش‌تر از مصر، هند، آرژانتین و اندونزی است.^۶ چگونه است که در همان کشور، شمار کسانی که در خدمات پزشکی کار می‌کنند در ۱۹۸۰ دو برابر شده است، حال آن‌که ایالات متحده در میان کشورهای

1. Productivity

2. At the 1987 U.S. dollar rate. See *ibid.*, 42.

3. Stealth

4. *ibid.*, 56.

5. P. Kennedy, *Preparing for the Twenty-first Century* (London: Harper Colling, 1993), 294. See also S. Smith, "Twilight of the American Dream" in *International Socialism* 54 (London, 1992), 15-17.

6. See P. Rogers, and M. Dando, *A Violent Peace, Global Security after the Cold War* (London: Brassey's, 1992), 138.

ارقام از این قرارند: در ایالات متحد آمریکا پنج درصد از ثروتمندترین کسان ۵۹ درصد از کل درآمد و پنج درصد از فقیرترین کسان ۵ درصد از درآمد را در اختیار دارند. در مصر این ارقام به ترتیب ۴۸ و ۶ درصد است؛ در هند، ۵۰ و ۷ درصد؛ در آرژانتین، ۵۰ و ۴ درصد؛ در اندونزی، ۵۰ و ۷ درصد.